

Hikmat-i karīmān

Year 4, autumn ۱۴۰۶, No. ۱۴

**A Re-reading of the Definition of Faith (Īmān) through an Analysis
of the Concept of Love (Maḥabba) in the Qur'an**

Javad Ghadiri Haji-Abadi¹

Hassan Moradi²

Abstract

Faith (Ī mān) constitutes one of the most fundamental concepts in religious discourse and has consistently occupied a central place in scholarly deliberation. Thinkers, drawing upon their respective epistemological premises and authoritative sources, have advanced a multiplicity of definitions. Notwithstanding this profusion of perspectives, the foundational question persists: what is the true nature of faith, and is it to be understood merely as a species of knowledge and assent, or does it rest upon a more elemental and constitutive component? The present study seeks to elucidate the reality of faith on the basis of Qur'anic evidence, employing the method of conceptual analysis. To this end, on the one hand, a comprehensive survey of Qur'anic verses pertaining to faith and love has been undertaken and subjected to

1. Student at Level 4 of Islamic Theology, Qasim ibn al-Hasan Seminary Higher Education Complex PhD in Comparative Philosophy, Shahid Motahari University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

Email: javadghadiri70@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Wisdom, Faculty of Humanities, Shahed University.

Email: h.moradi@shahed.ac.ir

close textual analysis; on the other, the concept of love and its relationship to both knowledge and action has been critically examined. Accordingly, the study endeavours to explicate the intrinsic connection between love and volition (irāda) as two pivotal elements within the structure of faith. The findings indicate a profound and intimate relationship between volition and faith, such that love may be regarded as the very essence and core of faith. More precisely, every degree of love corresponds to a concomitant degree of faith and righteous action, while conversely, the deficiency of love at any level entails a corresponding form of unbelief (kufr) or disobedience (ʿiṣyān). In light of this re-reading, the prominent classical definitions of faith are critically reassessed, and an attempt is made to delineate a sound and defensible position for each within the proposed framework.

Keywords: Faith (īmān), volition (irāda), knowledge (maʿrifa), love (maḥabba), the Qur'an, action (ʿamal).

حکمت کریمان

السنة الرابعة، شتاء سنة ١٤٤٦، الرقم الرابع عشر

إعادة قراءة تعريف الإيمان في ضوء تحليل مفهوم المحبة في القرآن

جواد قدیری حاجی آبادی^١

حسن مرادی^٢



الملخص

يُعَدُّ الإيمان أحد أكثر المفاهيم الدينية جوهرية ومحل اهتمام وبحث المفكرين على الدوام حيث قدّم كل منهم تعريفات متنوعة بناءً على أسسها المعرفية ومصادره المعتمدة. ومع تعدد هذه التعاريف لا يزال السؤال الجوهرى قائماً: ما هي حقيقة الإيمان؟ وهل يجب حصره في دائرة المعرفة والاعتقاد فحسب، أم أن هناك عنصراً أكثر جوهرية يشكل ركيزته الأساسية؟ يهدف هذا البحث إلى تبين حقيقة الإيمان استناداً إلى الشواهد القرآنية وبالاعتماد على منهج التحليل المفاهيمي. وفي هذا السياق تم من جهة أولى تتبع وتحليل مجموعة من الآيات القرآنية التي تشير إلى مفهومي الإيمان والمحبة ومن جهة أخرى جرى استقصاء مفهوم المحبة وعلاقته بالمعرفة والعمل. وبناءً على ذلك سعى البحث إلى تبين الرابط بين المحبة والإرادة بوصفها عنصرين أساسيين في بنية الإيمان. وأظهرت نتائج هذا البحث وجود علاقة وثيقة بين الإرادة والإيمان. حيث يمكن اعتبار المحبة هي الحقيقة والجوهر المركزي للإيمان؛ بحيث تتناسب كل مرتبة من مراتب المحبة مع المرتبة المقابلة لها من الإيمان والعمل الصالح وفي المقابل فإن فقدان أي مستوى من المستويات المحبة يستلزم نوعاً من الكفر أو العصيان. وفي ضوء هذه القراءة الجديدة، تمّ تقييم التعريفات المشهورة للإيمان والسعي لتحديد موقف صحيح وقابل للدفاع عنه تجاهها.

الكلمات المفتاحية: الإيمان، الإرادة، المعرفة، المحبة، القرآن، العمل.

١. باحث في المستوى الرابع من علم الكلام الإسلامي في مجتمع التعليم العالي الحوزويّ القاسم بن الحسن، دكتوراه في الفلسفة المقارنة، جامعة الشهيد مطهري، طهران، إيران، (المؤلف المراسل).

Email: javadghadiri70@gmail.com

٢. أستاذ مساعد، قسم الفلسفة والحكمة الإسلامية، كلية العلوم الإنسانية، جامعة شاهد، طهران، إيران.

Email: h.moradi@shahed.ac.ir

فصلنامه حکمت کریمان

سال چهارم، زمستان ۱۴۰۴، شماره ۱۴

صص ۷۹-۱۰۲

بازخوانی تعریف ایمان با توجه به تحلیل مفهوم محبت در قرآن

جواد قدیری حاجی آبادی^۱

حسن مرادی^۲



چکیده

ایمان به عنوان یکی از مفاهیم بنیادی دینی، همواره توجه و بحث اندیشمندان بوده و هریک براساس مبانی معرفتی و منابع مورد اتکای خود، تعاریف گوناگونی از آن ارائه کرده اند. با وجود این تکرر تعاریف، همچنان این پرسش اساسی مطرح است که حقیقت ایمان چیست و آیا باید آن را صرفاً از سنخ معرفت و باور دانست یا اینکه مؤلفه‌ای بنیادین‌تر شالوده آن را تشکیل می‌دهد؟ این پژوهش با هدف تبیین حقیقت ایمان بر پایه شواهد قرآنی و با بهره‌گیری از روش تحلیل مفهومی انجام شده است. در این راستا، از یک سو با تتبع در آیات قرآن، مجموعه آیاتی که به مفاهیم ایمان و محبت اشاره دارند، گردآوری و تحلیل شده‌اند و از سوی دیگر، مفهوم محبت و نسبت آن با معرفت و عمل واکاوی شده است. بر این اساس، تلاش شده است پیوند میان محبت و اراده به عنوان دو عنصر کلیدی در ساختار ایمان تبیین شود. یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد که

۱. دانش پژوه سطح ۴ کلام اسلامی مجتمع آموزش عالی حوزوی قاسم بن الحسن علیه السلام، دکتری فلسفه

تطبیقی دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران، (نویسنده مسئول). Email: javadghadiri70@gmail.com

۲. استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

Email: h.moradi@shahed.ac.ir

میان اراده و ایمان رابطه‌ای وثیق برقرار است و محبت را می‌توان به عنوان حقیقت و هسته مرکزی ایمان تلقی کرد؛ به گونه‌ای که هر مرتبه از محبت، متناظر با همان مرتبه از ایمان و عمل صالح تحقق می‌یابد و در مقابل، فقدان هر سطحی از محبت، مستلزم نوعی از کفر یا عصیان خواهد بود. در پرتو این بازخوانی، تعاریف مشهور از ایمان نیز ارزیابی شده و تلاش شده است جایگاه صحیح و قابل دفاعی برای آن‌ها تبیین شود.

واژه‌های کلیدی: ایمان، اراده، معرفت، محبت، قرآن، عمل.

مقدمه

ایمان واژه‌ای پربسامد در ادبیات و منابع دینی است؛ تا جایی که ۸۸۰ آیه در قرآن از ماده «امن» استفاده کرده و در بسیاری از روایات، از زوایای مختلف به مقوله ایمان پرداخته شده است. همچنین از گذشته‌ها متکلمان و فلاسفه و به‌طور کلی دین‌پژوهان براساس مبانی پذیرفته شده خود به بحث پیرامون حقیقت آن پرداخته‌اند و مباحث گسترده‌ای درباره ایمان مطرح کرده‌اند که چیرستی و مبادی کسب ایمان، متعلقات ایمان، نتایج و آثار ایمان، بخشی از این مباحث است. در میان این مطالب قابل طرح پیرامون ایمان، آنچه مورد نظر و تحقیق است، چیرستی و حقیقت ایمان با استفاده از آیات قرآن است که پیش از پرداختن به اصل مطلب و طرح مسئله، گزارش کوتاهی از دیدگاه‌های مطرح در این موضوع را اشاره می‌کنیم.

در میان مذاهب کلامی در اسلام، اشاعره حقیقت ایمان را تصدیق به وجود خدا و انبیاء و اوامر و نواهی خداوند و اقرار زبانی به تمام این تصدیق‌های قلبی می‌دانند و این تصدیق را در مقابل انکار و به معنای شهادت دادن به واقعیتی که روشن شده است می‌شمارند (عضدالدین ایجی، ۱۳۲۵: ۳۲۲). از نظر آن‌ها معرفت و یقین همان ایمان نیست و ایمان فعل قلب است و از این جهت، انجام اعمال صالح و پسندیده را داخل در حقیقت ایمان نمی‌دانند (تفتازانی، ۱۴۱۲: ۱۸۱/۵). اما معتزله ایمان را تنها تصدیق ندانسته و علم و عمل به دستورات شرعی را داخل در حقیقت ایمان می‌دانند و از این جهت به دیدگاه «متزلة بین المنزلتین» در مورد مرتکب گناه کبیره قائل شده‌اند (ملاحمی خوارزمی، ۲۰۱۰: ۶۱۳).

از نظر متکلمان و دانشمندان امامیه نیز ایمان تصدیق قلبی است و هرکس خدا و پیامبر ﷺ و هر آنچه خدا معرفتش را واجب کرده است، بشناسد و به آن اعتراف کند و تصدیق نماید، مؤمن است (شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۱۴۰). به تعبیر دیگر، ایمان دو پایه اساسی دارد که حقیقت آن را شکل می‌دهد، یکی یقین و دیگری عقد قلب است (جعفری،

۱۴۰۳: ۲۱). البته یقین در اینجا یعنی یقین عرفی نه یقین فلسفی که همان حصول اطمینان و جزمیت در صحت عقیده است؛ به طوری که عقلاً به احتمال مخالف آن اعتنایی نمی کنند و عقد قلب هم به معنای پذیرش و از امور وجدانی است که هر فردی در نفس خود می یابد (همان: ۲۹-۳۰). بر این اساس، ایمان کاری اختیاری و کار قلب است؛ پنهان کردن و قابل افزایش و کاهش است و همچنین به گفتار و عمل نیاز ندارد. ایمان غیر از علم است اما با شک هم قابل جمع نیست، زیرا شک صفت اهل کفر است. ایمان با عمل صالح ملازمه ذاتی ندارد؛ ولی با توجه به قرین شدن عمل صالح با ایمان در بیش از ۹۰ آیه در قرآن، ملازمه خارجی عمل صالح با ایمان فهمیده می شود؛ یعنی لازمی خارجی و ظهور ایمان، عمل صالح است (صادقی، ۱۳۸۳: ۷۸-۷۹).

با وجود دیدگاه ها و نظرات متفاوتی که درباره حقیقت ایمان مطرح شده است، همچنان جای این پرسش باقی است که حقیقت ایمان چیست؟ آیا ایمان از جنس معرفت است یا حقیقت آن را امر دیگری تشکیل می دهد؟ اگر ایمان را از جنس معرفت بدانیم یا حقیقت دیگری برای آن قایل شویم، چگونه می توانیم میان ایمان و عمل صالح پیوند برقرار نموده و افزایش ایمان را موجب افزایش عمل صالح تلقی نماییم؟ به تعبیر دیگر تحقق عمل صالح زمانی است که اراده به عمل صالح تعلق گیرد. حال پیوند ایمان و اراده در انسان چگونه است و نقش ایمان در اراده ی انسان چیست که در نهایت موجب عمل صالح می شود؟ بر اساس پرسش اخیر، با واری اراده ی انسان، ضمن تحلیل مفهوم محبت در قرآن به عنوان اصلی ترین منبع معارف دین اسلام، به بررسی حقیقت ایمان پرداخته و رابطه ی ایمان را با عمل صالح روشن خواهیم کرد و در این راستا با تجمیع آیات ناظر به ایمان و محبت، معنای کانونی و لوازم مترتب بر هریک را به دست آورده و ارتباط معنایی آن ها را آشکار می سازیم. روش تحقیق مورد نظر در این مقاله، روش تحلیل مفهومی^۱ است که ابتدا با شناسایی مفاهیم کلیدی و سپس بررسی کاربردهای مختلف

^۱Conceptual Analysis

آن مفاهیم در قرآن، به تحلیل زبانی و منطقی پرداخته و ضمن تعیین حدود و ثغور این مفاهیم و مقایسه با مفاهیم مرتبط، به بازتعریف ایمان براساس محبت می‌پردازیم.

پیرامون مسأله‌ی مورد طرح در این پژوهش، مقاله‌های زیر به نگارش درآمده است:

الف. مقاله‌ی حسینیان و حسنی‌آملی (۱۳۸۹) با عنوان «حقیقت ایمان؛ بررسی ایمان در قرآن و نقد نظریه‌ی شبستری» تلاش می‌کند تعریف ایمان را بر اساس قرآن بازسازی کند و در عین حال نظریه‌ی مجتهد شبستری درباره‌ی «ایمان به مثابه‌ی تجربه‌ی دینی» را نقد کند. نویسندگان با رویکرد تحلیلی - اسنادی، آیات قرآن را مبنا قرار داده و نشان می‌دهند که ایمان در قرآن صرفاً تجربه‌ی شخصی یا عاطفی نیست؛ بلکه حقیقتی چندبعدی شامل معرفت، تصدیق قلبی، عمل و صفات اخلاقی است. نقد اصلی آنان بر شبستری این است که تقلیل ایمان به تجربه‌ی دینی، آن را از بنیان معرفتی و هدایتی قرآن جدا می‌کند و به اجتهاد در مقابل نص قرآن می‌انجامد.

ب. بدخشان (۱۳۹۴) در مقاله‌ی «تبیین و بررسی حقیقت ایمان، ویژگی‌ها و پیامدهای آن در تفسیر المیزان» با تمرکز بر دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، حقیقت ایمان را ترکیبی از علم، اعتقاد، تصدیق قلبی و التزام عملی معرفی می‌کند. نویسنده نشان می‌دهد که ایمان در نگاه علامه صرفاً یک باور ذهنی نیست؛ بلکه حقیقتی وجودی است که مراتب دارد و پیامدهای اخلاقی و اجتماعی گسترده‌ای بر رفتار انسان می‌گذارد.

ج. احمدزاده (۱۳۹۸) در مقاله‌ی «چیستی ایمان در قرآن کریم به روش تحلیل محتوای کیفی» ایمان را در قرآن به عنوان تصدیق قلبی امر قدسی همراه با یقین و اختیار معرفی می‌کند که دارای مراتب است و در تقابل با کفر قرار می‌گیرد. ایمان پس از اسلام و پیش از تقوا و احسان جای می‌گیرد و پیامدهای گسترده‌ای در زندگی فردی و اجتماعی دارد.

د. بدخشان (۱۳۹۲) در مقاله‌ی «تحلیل مفهومی ایمان و بررسی مبانی و ویژگی‌های آن در قرآن و صحیفه‌ی سجادیه» به بررسی حقیقت ایمان از منظر قرآن و ادعیه‌ی امام سجاد در

صحیفه سجاده می پردازد. نویسنده ایمان را محور اصلی آموزه های دینی دانسته و با تحلیل لغوی، اصطلاحی و محتوایی، ویژگی هایی چون قلبی بودن، افزایش پذیری، مراتب و درجات و نقش یقین در کمال ایمان را تبیین می کند.

ه. ایمان در اسلام از صادقی (۱۳۸۳) در این مقاله نویسنده به هفت نظریه درباره ایمان اشاره می کند و در نهایت دیدگاه چهارم را که ایمان به معنای تصدیق قلبی است، برمیگزیند و آن را با معنای لغوی و آیات و روایات سازگارتر می داند. از این جهت، عمل، خارج از حقیقت و تعریف ایمان است و ایمان غیر از علم است و صرف داشتن علم، در ایمان آوردن کافی نیست.

و. «حقیقت ایمان در نظر متکلمان» از محمد مجتهد شبستری: این مقاله به بررسی دیدگاه های متکلمان اسلامی درباره حقیقت ایمان می پردازد و نشان می دهد که ایمان در سنت کلامی، مفهومی چندلایه و محل اختلاف بوده است. برخی آن را صرفاً تصدیق قلبی دانسته اند و برخی دیگر همراه با اقرار زبانی و عمل تعریف کرده اند. در سنت اشعری، ایمان بیشتر به تصدیق قلبی تقلیل یافته است؛ درحالی که معتزله عمل صالح را جزء جدایی ناپذیر ایمان می دانستند. مقاله توضیح می دهد که این اختلاف ها ریشه در نگاه متفاوت به رابطه عقل، معرفت و اراده انسان دارد. ایمان نزد برخی متکلمان بیشتر جنبه معرفتی دارد و نزد برخی دیگر جنبه ارادی و عملی.

با ملاحظه پیشینه تحقیق و مقالات به نگارش درآمده، روشن است که هیچ کدام در پاسخ به پرسش از حقیقت ایمان، از طریق تحلیل قرآنی اراده انسان از دریچه مفهوم محبت اقدام ننموده اند؛ از این رو مقاله ی حاضر، از جهت روش، نقطه عزیمت و نتایج، برخوردار از نوآوری است و دریچه جدیدی در فهم معنای ایمان گشوده است که بر تبیین سایر مفاهیم دینی نیز، سایه می افکند.

۱. تحلیل معنایی محبت در قرآن

۱-۱. معنای لغوی

در ادبیات قرآنی، واژه «حَبَّ» موارد استعمال فراوانی دارد؛ هرچند واژه «مَحَبَّة» تنها یک بار آمده (طه: ۳۹)؛ ولی مشتقات دیگر آن ۹۴ بار به کار رفته است. در قرآن، فعل ثلاثی این واژه به هیچ وجه به کار نرفته است و تمامی استعمالات آن از باب اِفعال (أَحَبَّ، یَحِبُّ) و همچنین از باب استفعال و تفعیل (اِسْتَحَبَّ، حَبَّبَ) بوده است. با این حال، مصدر ثلاثی این واژه همان طور که ذکر شده، بارها مورد استفاده قرار گرفته است. کاربرد رایج این واژه بیشتر از باب اِفعال است و قرآن کریم نیز همین شیوه رایج را برگزیده است (قرشی، ۱۳۷۱: ۹۳/۲) که شامل ۶۴ مورد می شود. از جهت معنایی واژه «الْمَحَبَّة» به معنای اراده کردن چیزی است که اعتقاد یا ظن به خوب بودن آن وجود دارد که می تواند شامل ۱. محبت لذت (انسان: ۸) ۲. محبت منفعت (صف: ۱۳)؛ ۳. محبت فضل و ویژگی پسندیده باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۱۴).

با مراجعه به معنای لغوی این واژه، روشن است که آمیختگی معنای اراده با واژه «الْمَحَبَّة» مورد پذیرش دانشمندان لغت است؛ تا جایی که محبت را اراده دانسته اند. معنای واژه ی «اِسْتِحْبَاب» به تلاش در راستای آنچه دوست می دارد، تفسیر شده است که اگر با «عَلَى» متعدی شود، متضمن معنای ایثار نیز خواهد بود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۱۵) و در باب اِفعال نیز معنای اراده و ترجیح مورد توجه اهل لغت است. (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۹/۲). در واقع محبت در انسان از هر راهی که حاصل شود، به صورت مستقیم روی اراده و در نهایت روی رفتار و عمل انسان اثر می گذارد. این اراده حاصل از محبت، گاهی در تعارض با محبت دیگری بوده و برای تحقق آن باید از محبوب دیگری گذشت که در این صورت معنای ایثار و ترجیح یک محبوب بر محبوب دیگر معنا پیدا می کند.

محبت در انسان گاهی به صورت طبیعی و بی اختیار است که جهات عقلانی در آن ملاحظه نمی شود و گاهی به صورت آگاهانه و مبتنی بر عقل و اختیار شکل می گیرد؛ (همان: ۳۳) اما به طور کلی این محبت در بندگان نسبت به خداوند، موجب اطاعت، تمکین و تعظیم است و اگر بخواهیم برای محبت بنده نسبت به خداوند، علامتی نشان دهیم، همین امور قابل ذکر است و این یعنی کسی که ادعای محبت رسول خدا را داشته باشد، ولی مخالف سنت او عمل نماید، دروغ می گوید و ادعای او کذب است. این محبت می تواند تا جایی پیش برود که تمام اعضا و جوارح در راستای محبوب قرار گرفته و جز رضایت محبوب، چیز دیگری را در نظر نگیرد (همان: ۳۰-۳۱). بر همین اساس، کمال محبت به عنوان ایمان کامل مطرح شده است که سایر اعمال را به همراه خواهد داشت و اتصاف ایمان در این صورت حقیقی و جایی که محبت کامل نباشد، مجازی است (همان: ۳۳).

لازم به ذکر است که تمام مباحثی که پیرامون معناشناسی محبت مطرح شد، درباره محبت انسان و به ویژه محبت او به خداوند بود و درباره محبت خداوند به بندگان که در قرآن نیز مصادیق متعددی دارد، معنای محبت به شکل دیگری است و برای مثال، محبت خداوند به نعمت بخشیدن او به بندگان (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۱۵) و عدم محبت خداوند به اینکه آن ها را آمرزش قرار نمی دهد، معنا شده است (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۹/۲). این یعنی محبت خداوند ویژگی ها و خصوصیات محبتی را که در مخلوق شکل می گیرد را ندارد؛ محبت در انسان مستلزم تغییر و دگرگونی درونی است ولی در مورد خداوند چنین استلزامی ندارد؛ محبت در انسان ممکن است تحت تأثیر محیط و شناخت نادرست رقم بخورد؛ ولی درباره خداوند، محبت حاصل معرفت حقیقی و عاری از هرگونه خطاست.

۲-۱. رابطه محبت با معرفت

شکل گیری محبت در انسان، حاصل مبادی و مقدماتی است که یکی از این مقدمات، شناخت و معرفت انسان است. همان طور که در بررسی معنای لغوی اشاره

کردیم، محبت به معنای اراده کردن چیزی است که اعتقاد به خوب بودن آن وجود دارد که این خوب بودن شامل لذت، منفعت و فضیلت است؛ یعنی هر محبتی متعلقی دارد که می تواند به دلیل لذت بخش بودن یا منفعت داشتن یا حصول فضیلت، مورد محبت قرار گرفته باشد؛ ولی در هر صورت پیش از تعلق محبت، این شناخت و معرفت است که دریچه ای به سوی تعلق محبت می گشاید؛ به این معنا که اگر چیزی لذت بخش باشد، ما از لذت بخش بودن آن اطلاع و آگاهی نداشته باشیم، هیچ گاه از این جهت مورد محبت قرار نمی گیریم؛ پس معرفت و شناخت، هرچند به صورت اجمالی باشد، برای تحقق محبت الزامی است.

الزام معرفت برای تحقق محبت، به گونه ای است که اگر انسان نسبت به امری هیچ تصور و شناختی نداشته باشد، هیچ وقت محبوب او واقع نخواهد شد. همین نقش معرفت در شکل گیری محبت، موجب می شود که حتی با اطلاعات نادرست و خطا نیز، محبت در انسان ایجاد شود و مثلاً به نادرستی امری را به عنوان امر نافع بشناسد؛ درحالی که برای او هیچ منفعتی ندارد یا منفعت آن کمتر از ضررهایش است و انسان تنها به منافع، آگاهی یافته است. این نکته در قرآن نیز تأکید شده است (بقره: ۲۱۶). اساساً یکی از ابزارهای اغوای شیطان، تصرف در قوه شناخت و القای معرفت و شناخت غلط به انسان است تا بدین وسیله در محبت و سپس در اراده و در نهایت در عمل او تصرف کند و او را به عمل ناشایست و ناصحیح بکشاند (اعراف: ۲۰).

نقش معرفت در ایجاد محبت قابل انکار نیست؛ ولی هر معرفتی به محبت و اراده نمی انجامد. هرچند معرفت و شناخت، زمینه را برای تعلق محبت فراهم می کند؛ اما گاهی معرفت به دلیل وجود موانعی از رسیدن به محبت بازمی ماند. قرآن به این مطلب اشاره کرده و از افرادی حکایت می کند که با وجود شناخت و یقین به الهی بودن معجزات، در عمل زیر بار نرفته و به جهت ظلم و برتری جویی حقیقت را انکار کرده اند (نمل: ۱۴).

نمونه بارز مخالفت با علم و معرفت، ابلیس است. او که به تصریح قرآن، خود را مخلوق خداوند می‌داند (اعراف: ۱۲) و به روز قیامت و قدرت خداوند در مهلت دادن به خود (اعراف: ۱۴) و عزت خداوند (ص: ۸۲) اعتقاد دارد و به ضعف خود در گمراه کردن بندگان خالص خداوند و منزلت این بندگان، واقف است (حجر: ۴۰)، به دلیل تکبر، تمام این حقایق را نادیده گرفته و از دستور خدا سرپیچی می‌کند؛ یعنی آگاهی او یا نتوانسته است موجب محبت شود یا اراده او را به سمت اطاعت بکشاند یا محبت حاصل از آگاهی، کمتر از محبت او به ظهور تکبر بوده است که موجب ترجیح اطاعت بر استکبار او نشده است این نمونه و موارد دیگری چون داستان بلعم باعورا که به صورت سربسته در آیات ۱۷۵ و ۱۷۶ سوره اعراف به آن اشاره شده است، حکایت از نقش عوامل غیر معرفتی در شکل‌گیری و جهت‌دهی اراده انسان دارد.

۱-۳. رابطه محبت با عمل

عمل و رفتار اختیاری انسان، حاصل اراده انسان است و با ارتباط تنگاتنگی که میان اراده و محبت برقرار است، نقش محبت در عمل انسان نیز به خوبی روشن می‌شود. خداوند رفتارهای نیک و بد انسان را در بسیاری از آیات حاصل نظام محبت‌های انسان می‌داند. قرآن به نقل از زنان مصر برای همسر عزیز مصر از تعبیر ﴿قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا﴾ (یوسف: ۳۰) استفاده می‌کند و از نفوذ محبت و عشق حضرت یوسف علیه السلام در قلب او حکایت می‌کند که همین امر موجب گمراهی وی گردید. در مورد دیگری بی‌توجهی به اطعام مساکین و خوردن مال حرام، حاصل محبت شدید به مال و ثروت شمرده شده است (فجر: ۲۰). از سوی دیگر به تصریح قرآن اگر کسی امید به دیدار خدا دارد که این امید از محبت و اشتیاق او به خداوند سرچشمه می‌گیرد، باید اهل عمل صالح باشد (کهف: ۱۱۰).

بر اساس منطق قرآن، رفتار و عمل انسان برگرفته از محبت اوست. خداوند وضعیت بنی اسرائیل را پس از گوساله‌پرست شدن با تعبیر ﴿وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ﴾ (بقره: ۹۳)

حکایت می‌کند. این تعبیر کنایه‌ای از حال قوم یهود است؛ زیرا کلمه «اشراب» اگر از باب «اشریت البعیر» باشد، یعنی ریسمان را به گردن شتر بستم که در این صورت معنای جمله این است که ریسمانی محکم از علاقه و محبت قلب آن‌ها را با گوساله ارتباط داده بود و اگر از ماده «اشراب» به معنی آبیاری کردن یا دیگری را آب دادن باشد، کلمه «حب» در تقدیر خواهد بود و در نهایت معنای جمله چنین است: بنی اسرائیل قلوب خود را با محبت گوساله سامری آبیاری کردند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۵۱/۱). در واقع بنی اسرائیل با حق ناپذیری زمینه را برای سیراب شدن قلبشان از محبت گوساله فراهم کردند و همین موجب عصبان خدا و تبعیت از آنچه مورد محبت آن‌ها بود.

در تعبیر دیگری خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...﴾ که به صراحت از ترتب تبعیت بر محبت و نقش محبت در رفتار و عمل انسان، حکایت دارد. به تعبیر علامه طباطبایی (۱۳۷۸)، ذیل تفسیر این آیه:

دوست داشتن هرچیز مستلزم دوست داشتن همه متعلقات آنست و باعث می‌شود انسان در برابر هرچیزی که در جانب محبوب است، تسلیم باشد. حب در حقیقت تنها وسیله‌ای است برای اینکه میان هر طالبی با مطلوبش رابطه برقرار کند و هر مریدی را به مرادش برساند. حب اگر مرید را به مراد و طالب را به مطلوب و محب را به محبوب می‌رساند، برای این است که نقص محب را به وسیله محبوب برطرف سازد تا آنچه را ندارد دارا شود و کمبودش تمام و کامل شود. پس برای محب هیچ بشارتی بزرگ‌تر از این نیست که به او بفهمانند محبوبش دوستش دارد. اینجا است که دو حب با هم تلاقی می‌کنند و از دو سو غنچ و دلال ردوبدل می‌شود (۲۴۶/۳-۲۴۸).

در موارد دیگری چون آیه ۳۹ سوره طه و آیه ۲۷ سوره انسان نیز نقش محبت در عمل و رفتار انسان به روشنی مطرح شده است؛ ولی گویاترین تعبیری که آمیختگی محبت با عمل و نقش محبت در اراده را می‌رساند، استعمال واژه «حب» به معنی دوست داشتن در باب استفعال (استحب) است. قرآن در آیه ۱۰۷ سوره نحل، آیه ۱۷ سوره فصلت، آیه ۳

سوره ابراهیم و آیه ۲۳ سوره توبه از این تعبیر استفاده کرده است که با استفاده از معنای لغوی، این درآمیختگی محبت با اراده قابل استفاده است؛ به طوری که در کتاب «شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلم» (حمیری، ۱۹۹۹: ۱۳۰۲/۳) و در کتاب «مجمع البحرین» (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۱/۲) به آن تصریح کرده اند و در کتاب «قاموس قرآن» به نقل از طبرسی و راغب استحباب را به معنی دوست داشتن دانسته که معنای طلب در آن ملحوظ است (قرشی، ۱۳۷۱: ۹۳/۲).

در قرآن با استفاده از تعبیری چون «حُبّ شدید» (عادیات: ۸) و «أَشَدُّ حُبًّا» (بقره: ۱۶۵)، تشکیکی بودن محبت نشان داده شده است و هر مقدار که این محبت شدت بیشتری داشته باشد، در شکل گیری اراده و تغییر رفتار انسان اثر بیشتری خواهد داشت. در واقع اراده و عمل، حاصل تضارب محبت های انسان است و محبتی که بر سایر محبت ها تفوق یابد و شدت بیشتری داشته باشد، عمل انسان را به دنبال خواهد داشت. بنابراین گاهی آدمی انجام کاری را دوست ندارد و به تعبیر دیگر انجام ندادن آن را می پسندد؛ ولی به جهت محبت بالاتری، اقدام به انجام آن می کند. با توجه به این نکته، نادرستی سخن کسانی را که هر اراده ای را برخاسته از محبت نمی دانند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۱۵)، روشن می شود.

در واقع اگر کسی اراده کرده است داروی تلخ بخورد یا مرتکب عمل اکراهی شود، هرچند انجام خود آن عمل را فی حد ذاته دوست ندارد، ولی انجام آن عمل را به جهت حب ذات و حفظ جان و سلامتی دوست داشته است و همین محبت موجب اراده آن عمل اکراهی شده است؛ پس حتی در این شرایط هم عمل محصول محبت است. از منظر قرآن کریم، عمل صالح نه تنها نشانه ای از محبت به خداوند است، بلکه زمینه ساز افزایش محبت الهی نیز می باشد. این رابطه در آیات مختلف به صورت مستقیم و غیرمستقیم بیان شده است. به عنوان نمونه در آیات متعددی، خداوند محبت خود را نسبت به کسانی ابراز می کند که اعمال نیک انجام می دهند (آل عمران: ۱۳۴؛ بقره: ۲۲۲؛ مائده: ۴۲؛ آل عمران: ۱۵۹).

۲. بازخوانی قرآنی حقیقت ایمان

در نگاه قرآن، ایمان صرفاً احساس قلبی یا هیجان درونی نیست؛ بلکه حقیقتی آگاهانه و عقلانی است که بر پایه شناخت و تفکر و انتخاب شکل می‌گیرد. ایمان در این معنا، نتیجه پرسشگری و تأمل است؛ نه تنها مانع عقلانیت نیست، بلکه عقل و اندیشه مسیر رسیدن به ایمان را هموار می‌سازند. بنابراین، ایمان در قرآن پیوندی وثیق با معرفت دارد و از جنس آگاهی و تصدیق قلبی است که با عقل و اراده انسان همراه می‌شود.

از سوی دیگر، قرآن میان محبت، ایمان و عمل صالح رابطه‌ای تنگاتنگ برقرار می‌کند. همان‌گونه که محبت دارای مراتب و درجات است و می‌تواند شدت و ضعف داشته باشد، ایمان نیز برخوردار از مراتب است و در مسیر رشد و تعالی، درجات مختلفی را طی می‌کند. محبت حقیقی، انسان را به تبعیت از محبوب و انجام اعمالی در جهت رضای او سوق می‌دهد؛ به همین قیاس، ایمان نیز به عمل صالح منتهی می‌شود و عمل صالح خود به تقویت و افزایش ایمان می‌انجامد.

این رابطه دوسویه نشان می‌دهد که ایمان و عمل صالح در قرآن نه دو مقوله جداگانه، بلکه دو روی یک حقیقت‌اند. ایمان بدون عمل صالح ناقص است و عمل صالح بدون ایمان، فاقد روح و جهت الهی. همان‌طور که محبت با پیروی از محبوب شدت می‌یابد، ایمان نیز با عمل صالح رشد می‌کند و به مراتب بالاتری دست می‌یابد. در نتیجه، ایمان در قرآن فرایندی پویا و تشکیکی است که با معرفت آغاز می‌شود، با محبت تقویت می‌گردد و در عمل صالح به ثمر می‌نشیند. به این ترتیب، می‌توان گفت که ایمان در قرآن، حقیقتی جامع است که عقل، قلب و عمل را در مسیری واحد به هم پیوند می‌دهد؛ مسیری که از شناخت آغاز می‌شود، در محبت ریشه می‌گیرد و در عمل صالح به کمال می‌رسد.

۱-۲. رابطه ایمان با معرفت

از منظر قرآن، ایمان حقیقتی است که پیوندی ناگسستنی با معرفت و شناخت دارد. آیات بسیاری بر این نکته دلالت می‌کنند که ایمان تنها یک احساس قلبی یا گرایش درونی نیست؛ بلکه انتخابی آگاهانه و عقلانی است که باید بر پایه شناخت و تعقل بنا شود. به همین دلیل، بسیاری از فیلسوفان و متکلمان حقیقت ایمان را همان معرفت و تصدیق عقلانی دانسته‌اند. در مراحل آغازین، ممکن است انسان به واسطه الهام، فطرت یا تجربه‌ای درونی به سوی ایمان کشیده شود؛ اما قرآن تأکید دارد که این گرایش ابتدایی باید با شناخت، تفکر و پرسشگری تقویت شود تا ایمان ریشه‌دار و پایدار بماند. ایمان بدون پشتوانه معرفتی، سطحی و شکننده است و نمی‌تواند در برابر چالش‌ها و شبهات دوام بیاورد.

از سوی دیگر، قرآن به صراحت ایمان تقلیدی را مذمت می‌کند. کسانی که بدون بررسی و تعقل، صرفاً از سنت‌های نیاکان خود پیروی می‌کنند، مورد انتقاد شدید قرار گرفته‌اند. این نوع ایمان، چون فاقد اندیشه و بررسی است، مردود شمرده می‌شود. در حقیقت، ایمان تقلیدی نه تنها ارزشمند نیست، بلکه مانعی در مسیر رشد معنوی انسان محسوب می‌شود؛ زیرا فرد در آن حالت، به جای انتخاب آگاهانه، صرفاً دنباله‌رو عادات و رسوم گذشته است (بقره: ۱۷۰)؛ بنابراین، ایمان در نگاه قرآن فرایندی پویا و عقلانی است. آغاز آن ممکن است با الهام یا فطرت باشد؛ اما استمرار و کمال آن تنها با معرفت و تعقل امکان‌پذیر است. این نگاه، ایمان را از سطح احساسات صرف فراتر می‌برد و آن را به حقیقتی عقلانی، انتخابی و مسئولانه تبدیل می‌کند؛ حقیقتی که انسان را به آزادی درونی و مسئولیت اخلاقی سوق می‌دهد. همچنین قرآن کسانی را که با علم و آگاهی به حق شهادت می‌دهند، می‌ستاید؛ یعنی کسانی که ایمان آن‌ها از روی شناخت و بصیرت است، نه تقلید یا احساسات زودگذر و نشان می‌دهد که ایمان بدون علم، ناقص است و ارزش واقعی ندارد (زمر: ۶۹). از منظر قرآن، حتی پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور به شناخت است؛ پس

دیگران به طریق اولی باید راه شناخت را پیش گیرند (محمد: ۱۹). این نشان می‌دهد که ایمان به توحید باید بر پایه‌ی شناخت باشد، نه صرفاً تقلید یا احساس. با توجه به نقش معرفت و شناخت در تحقق ایمان، بالارفتن معرفت روی رشد و تقویت ایمان اثرگذار است. ایمان مؤمنان با شنیدن آیات الهی افزایش می‌یابد و این یعنی ایمان آن‌ها ایستا نیست؛ بلکه با فهم بیشتر، عمق بیشتری پیدا می‌کند و بر پایه‌ی شناخت و تدبر در آیات است (انفال: ۲). شناخت و معرفتی که مدنظر خداوند است، شناخت معقول و روش‌مند است؛ زیرا آنچه حاصل عقل و اندیشه نباشد، هدایت و پاکی به دنبال ندارد و کسانی که از عقل خود بهره نمی‌برند، در مسیر ایمان قرار نمی‌گیرند و در گمراهی و پلیدی باقی می‌مانند (یونس: ۱۰۰). این یعنی از دیدگاه قرآن، ایمان واقعی بدون شناخت و آگاهی پایدار نیست.

آیا با این توضیحات می‌توان جنس و حقیقت ایمان را معرفت دانست؟ آیا ایمان فاقد حیثیت عاطفی و احساسی است؟ آیا ایمان، تنها با بُعد معرفتی می‌تواند منشأ عمل صالح و تغییر رفتار آدمی شود؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها ابتدا لازم است به ارتباط محبت و ایمان در آیات قرآن پردازیم و سپس با استفاده از این ارتباط، روشن سازیم که نه تنها ایمان فاقد حیثیت عاطفی نیست، بلکه ایمان از جنس محبت و احساس است؛ البته محبتی که حاصل معرفت و تعقل باشد و همین حیثیت عاطفی ایمان است که موجبات عمل صالح و تغییر رفتار انسان را فراهم می‌کند و به او فرصت و قدرت مقابله با خواسته‌های نفسانی و وسوسه‌های شیطان را می‌دهد.

۲-۲. رابطه ایمان با محبت

پیش از این، در تحلیل معنای محبت در قرآن، مشخص شد که در منطق آیات الهی، محبت نقش مستقیمی در اراده و جهت‌دهی به رفتار انسان دارد؛ حال لازم است به صورت شفاف‌تر رابطه ایمان و محبت را تحلیل کنیم. همان‌طور که در تحلیل معنای

محبت و رابطه آن با اراده انسان اشاره شد، رفتار انسان برآیند محبت های اوست و انسان همواره با ترجیح میان محبت های خود اراده می کند؛ یعنی هر محبتی که شدیدتر و قوی تر باشد، به اراده انسان سمت و سو می بخشد. در قرآن نیز به این نکته اشاره شده و در آیه ۳۳ سوره یوسف و آیه ۲۴ سوره توبه، تزامم میان محبت ها و ترجیح یکی به جهت شدت داشتن آن مطرح گردیده است؛ همچنین در دو آیه ی ۸ سوره انسان و ۱۷۷ سوره بقره به خوبی تزامم و درگیری میان محبت ها ترسیم شده است؛ به طوری که حتی کسی که مال خود را انفاق می کند، آن را برای خودش دوست دارد؛ ولی به جهت محبت بالاتری که به انجام عمل صالح و به خدا دارد، انفاق می کند. حال با در نظر داشتن این مقدمه به سراغ معنای ایمان از نگاه قرآن می رویم.

در خصوص حقیقت ایمان، یکی از آیات مهم و قابل استناد، آیه ﴿وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...﴾ (بقره: ۱۶۵) است که اهل ایمان را با تعبیر «أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» توصیف کرده است. اول اینکه از این آیه و همچنین از آیه ۲۴ سوره توبه، به دست می آید که استعمال محبت برای خدا، استعمال حقیقی است و محبت، مشترک معنوی و برخوردار از یک معنا با مصادیق متفاوت است؛ دوم اینکه آیه بر شدت و ضعف داشتن محبت خدا دلالت دارد و اینکه محبت خدا در مؤمنان نسبت به مشرکان شدیدتر است و این یعنی مشرکان هم خدا را دوست دارند؛ ولی مشکل آن ها این است که شدیدترین محبت آن ها به خدا نیست؛ بلکه امور دیگری را به مانند خدا دوست دارند و بدین وسیله از دایره ایمان خارج شده اند؛ سوم اینکه آیه دلالت بر شالوده و حقیقت ایمان دارد، به این معنا که با مقابله میان اهل شرک و اهل ایمان، ضمن اشاره به اینکه هر دو خدا را دوست دارند، ایمان را بر کسانی اطلاق می کند که «أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» باشند و این یعنی شالوده ایمان نه صرفاً محبت، بلکه شدیدترین محبت است.

با توضیحاتی که پیش از این در تحلیل معنای محبت مطرح شد، ممکن است محبت های بسیاری که از راه های مختلف برای انسان حاصل شده است، در قلب

انسان رخنه کرده باشد؛ گاهی یک محبت مسیر منطقی را سپری می‌کند و مثلاً انسان بعد از تصور، با استدلال منطقی به مطلوب بودن امری می‌رسد و از طریق این شناخت منطقی برای او محبت ایجاد می‌شود و از سوی دیگر در بسیاری از موارد، تحقق محبت بدون استدلال منطقی و بر پایه‌ی عوامل روان‌شناختی به دست می‌آید، به طوری که در پاسخ به سؤال از چرایی مطلوب بودن آن امر، فقط «دوست داشتن» را مطرح می‌کند؛ همچنین گاهی در مقام استدلال از مقدمات یقینی استفاده می‌کند و در بسیاری از موارد از مقدمات خیالی بهره می‌جوید و در نهایت بر پایه‌ی آن، محبت ایجاد می‌شود. در نهایت محبت‌های متکثر و گاه متعارض، درون انسان ریشه می‌دواند که از میان آنها سلوک و رفتار انسان مطابق شدیدترین محبت شکل می‌گیرد. این محبت گاه به اشیائی چون بُت و به حیوانی چون گوساله و گاه به اشخاصی چون احبار و رهبان است؛ در این بین کسانی که به خدا ایمان دارند، افرادی هستند که شدیدترین محبت را به خدا دارند و محبت خدا را بر محبت دیگران ترجیح می‌دهند.

۲-۳. رابطه ایمان با عمل

با توجه به توضیحات مطرح شده، تحلیل رابطه ایمان و عمل نیز درک‌پذیر است. در واقع تمام آنچه به ایمان مربوط می‌شود و از آثار آن به حساب می‌آید، در حقیقت اثر شدیدترین محبت است که به خدا تعلق گرفته است. از مهم‌ترین این آثار، تبعیت و اطاعت است که آیه ۱۶۵ نیز با تعبیر ﴿إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ أُتْبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا...﴾ پرده از این رابطه برمی‌دارد و نشان می‌دهد همان اموری که مورد محبت قرار گرفته بودند، مورد تبعیت نیز واقع شده بودند؛ یعنی شدت محبت به آن‌ها، عامل اطاعت از آن‌ها بوده است. پس ایمان یعنی تعلق شدیدترین محبت و تعلق شدیدترین محبت، موجبات عمل و تبعیت را فراهم می‌کند.

با توجه به همین تحلیل، روی گرداندن از اطاعت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله مستلزم کفر خواهد بود (آل عمران: ۳۲)؛ و بر همین مبنا فسق نیز در حوزه معنایی کفر می‌گنجد و در قرآن معادل کفر به کار رفته است (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۳۱۶). البته با این توضیح که فقدان محبت در هر سطحی، مستلزم کفر در همان سطح می‌شود و اطاعت عملی نداشتن، به معنای کافی نبودن محبت در سطح عمل است؛ ولی با ایمان زبانی و ترجیح زبانی خدا بر غیر خدا قابل جمع است. همچنین انسان با ایمان هرچند شدیدترین محبت را به خدا دارد، در عین حال می‌تواند بر محبت خود بیفزاید و به این شکل، ایمان او نیز افزایش یابد که در قرآن نیز بدان اشارت رفته است (نساء: ۱۳۶). پس همان طور که محبت مراتب و سطوح مختلفی دارد، ایمان و کفر و حتی عمل صالح نیز برخوردار از سطوح و مراتب متفاوت خواهد بود.

ایمان غیر از اسلام است (حجرات: ۱۴) و با ارتکاب گناه، هرچند اسلام باقی است و نیازی به اعاده اسلام نیست؛ ولی ایمان شخص فرو می‌پاشد؛ یعنی در آن هنگام، میان محبت خدا و محبت گناه، محبت گناه یا به تعبیر دقیق‌تر محبت نفس شدیدتر بوده و بدین وسیله ایمان به خدا از میان رفته است؛ بنابراین با توجه به توضیحات ذکر شده، برخلاف آنچه برخی فرق کلامی اعتقاد دارند، عمل صالح داخل در حقیقت و ذات ایمان نیست، بلکه از آثار و لوازم آن است و صرف داشتن ایمان برای کسی که مجال عمل صالح نیافته است، موجب سعادت خواهد بود؛ از طرف دیگر عمل صالح و اقرار زبانی به تنهایی و بدون محبت قلبی به خداوند و متعلقات ایمان، چیزی جز نفاق نیست و نه تنها کفر در مقابل ایمان قرار می‌گیرد، بلکه نفاق نیز ملحق به کفر است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۴۹/۲).

روی دیگر سکه اطاعت و تبعیت، پذیرش ربوبیت تشریعی است که قرآن با تعبیر ﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْإِفْلِينَ﴾ (انعام: ۷۶) آن را نیز ثمره محبت به خدا می‌داند. در حقیقت دوست نداشتن چیزی با ربوبیت آن

منافات دارد؛ به دلیل اینکه ربوبیت ملازم با محبوبیت است؛ بنابراین می‌توان گفت که حضرت ابراهیم علیه السلام در این کلام خود به ملازمه‌ای که بین «دوست داشتن» و «بندگی کردن» یا بین «معبود بودن» و «محبوبیت» است، اشاره کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۲۵۰/۷). با توجه به این رویکرد، نه فقط ربوبیت، بلکه تمام اقسام توحید در ارتباط با ایمان و محبت است؛ زیرا «أَشَدُّ حُبًّا» تنها یک متعلق دارد.

۴-۲. بررسی تعریف مشهور ایمان

با توجه به تعریفی که از ایمان ارائه شد، می‌توان به نقد و بررسی تعریف مشهور ایمان به «تصدیق قلبی» پرداخت؛ تعریفی که در عین شهرت، آمیخته با ابهام است. توضیح اینکه «تصدیق» در برابر «تصور» از اقسام علم حصولی و مربوط به عقل است. حال پرسش این است که چگونه چنین امری به «قلب» نسبت داده شده است؟ اگر مقصود از قلب همان مرکز فاهمه و ادراک انسان باشد و تصدیق همان معرفت حصولی و باور عقلانی، در این صورت لوازم و آثاری که برای ایمان ذکر می‌شود، از جمله عمل صالح، لزوماً بر معرفت حصولی مترتب نیست. معرفت حصولی به خودی خود نمی‌تواند ضامن تحقق عمل باشد؛ زیرا صرف دانستن یک حقیقت الزاماً به عمل براساس آن منجر نمی‌شود.

از سوی دیگر، اگر منظور از تصدیق قلبی معرفت حضوری و شهودی باشد، یعنی شناختی که از راه تجربه درونی و شهود مستقیم حاصل می‌شود، این نوع معرفت نیز نمی‌تواند حقیقت ایمان را برای همگان نمایان سازد؛ زیرا چنین شناختی آموختنی نیست و تنها برای گروهی خاص میسر است. در نتیجه، چه معرفت حصولی و چه معرفت حضوری، هیچ‌یک به تنهایی نمی‌توانند حقیقت ایمان را به طور کامل تبیین کنند.

بنابراین، باید ایمان را فراتر از صرف تصدیق قلبی دانست. معرفت شرط لازم برای ایمان است، اما شرط کافی نیست. ایمان زمانی تحقق می‌یابد که معرفت با محبت و

گرایش قلبی همراه شود و در عمل صالح تجلی یابد. به این ترتیب، معرفت زمینه‌ای است که ایمان را معقول و قابل دفاع می‌سازد و در عین حال بستری فراهم می‌کند تا محبت نسبت به حقیقت دینی در دل انسان شکل گیرد. این محبت، انسان را به عمل صالح سوق می‌دهد و عمل صالح نیز به نوبه خود ایمان را تقویت و ریشه دار می‌کند. در نتیجه، تعریف ایمان به تصدیق قلبی اگر به معنای معرفت حصولی باشد، ناقص است و اگر به معنای معرفت حضوری باشد، محدود خواهد بود.

بنابراین اگر بپذیریم که در تفسیر ماهیت ایمان، دست کم سه تلقی مطرح شده است که شامل تفسیر فیلسوفانه یا رویکرد گزاره‌ای به ایمان، تلقی عارفانه یا اعتماد ناظر به شخص و تلقی جامع یا فلسفی-عارفانه از ایمان است (نراقی، ۱۳۸۷: ۳۱-۴۰)، با این تعریفی که از ایمان ارائه گردید، تلقی جامع که ابعاد معرفتی، ارادی (اطاعت از فرامین الهی) و عاطفی را شامل می‌شود، به ظهور می‌رسد؛ یعنی ایمان تنها اعتقاد به پاره‌ای گزاره‌ها نیست، بلکه به شخص مؤمن شخصیت تازه‌ای می‌بخشد و با شور عاطفی عظیمی همراه است (همان: ۳۹) و به تعبیر دیگر، ایمان يك حس معنوی و همراه با تسلیم و انجذاب در مقابل پیام خداست (مجتهد شبستری، ۱۳۸۴: ۱۷۸-۱۸۰) که برآمده از شدیدترین محبت به خداوند است. در اینصورت ممکن است مقصود از تصدیق قلبی در تعریف مشهور، همان شدت محبتی باشد که فرد را در حالت پذیرش پیام محبوب قرار می‌دهد؛ یعنی تصدیق و معرفت از یک سو حاصل محبت و متأخر از آن است و از سوی دیگر مقدم بر محبت و زمینه‌ساز آن است؛ به طوری که ابتدا آدمی با تفکر و تعقل به معرفت حصولی دست یافته و سپس زمینه ایجاد شدیدترین محبت برای او فراهم شده و در نهایت این شدت محبت مستلزم تصدیقی همراه با تسلیم و آرامش می‌شود.

در تأیید این قرائت از تعریف ایمان، می‌توان اشاره کرد قرآن ظرف ایمان را قلب معرفی می‌کند (حجرات: ۱۴؛ مائده: ۴۱) که هم محل معرفت است و هم جایگاه تحقق محبت

به شمار می‌آید. همچنین قرآن کریم در آیات متعدد به موانعی اشاره می‌کند که در برابر تحقق ایمان قرار دارند و انسان را از رسیدن به حقیقت آن باز می‌دارند. این موانع چهار دسته‌اند: استکبار (اعراف، آیات ۷۵ و ۷۶)، کفر (بقره: ۶)، فسق (یونس: ۳۳) و غفلت (مریم: ۳۹). هریک از این عوامل، به گونه‌ای خاص، مسیر ایمان را مسدود می‌سازند و مانع از آن می‌شوند که انسان به حقیقت ایمان و محبت الهی دست یابد.

استکبار به معنای حق ستیزی و عناد، انسان را از پذیرش حقیقت بازمی‌دارد و مانع شکل‌گیری محبت درباره‌ی آن می‌شود. کفر که همان انکار آگاهانه‌ی حقایق است، در واقع بریدن رشته‌ی ارتباط قلبی با حقیقت است. فسق به معنای خروج از مسیر اطاعت و غرق شدن در گناه، قلب را تیره می‌سازد و زمینه‌ی محبت را از بین می‌برد. و غفلت، یعنی بی‌توجهی و بی‌اعتنایی به یاد خدا و حقایق هستی، انسان را در بی‌خبری فرو می‌برد و مانع از آن می‌شود که محبت در دل او ریشه بدواند. در واقع قرآن این موانع را نه صرفاً در سطح معرفتی، بلکه در سطح وجودی و قلبی معرفی می‌کند. یعنی این عوامل، در حقیقت موانعی هستند که انسان را از رسیدن به محبت بازمی‌دارند. زیرا محبت نیازمند گشودگی قلب و پذیرش حقیقت است و هرگاه قلب گرفتار استکبار، کفر، فسق یا غفلت باشد، امکان شکل‌گیری محبت از میان می‌رود.

نتیجه گیری

براساس یافته های این پژوهش، مفهوم «محبت» در قرآن کریم مفهومی بسیط و صرفاً احساسی نیست؛ بلکه درهم تنیده با عناصر «طلب» و «اراده» بوده و در پرتو «معرفت» تحقق و فعلیت می یابد. از این رو، محبت قرآنی حالتی فعال و جهت مند است که به طور مستقیم در ساحت رفتار و کنش انسانی تجلی پیدا می کند. در سوی دیگر، «ایمان» نیز در ساختار قرآنی خود، پیوندی وثیق با معرفت و عمل دارد و نمی توان آن را به سطح تصدیق ذهنی یا باور صرف فروکاست.

بر این اساس، بازخوانی قرآنی حقیقت ایمان، با اتکا به مجموعه آیات، شواهد و قرائن درون متنی، نشان می دهد که حقیقت ایمان را باید در «محبت» جست وجو کرد؛ محبتی که در عالی ترین مرتبه خود، به حب شدید نسبت به خداوند متعال می انجامد و در این مرتبه، ایمان حقیقی با عمل صالح ملازم و هم بنیاد خواهد بود. به بیان دیگر، ایمان نه امری مستقل از محبت، بلکه مرتبه ای از آن و متقوم به آن است.

در پرتو این تحلیل، می توان از نوعی هم بستگی تشکیکی میان محبت، ایمان و عمل صالح سخن گفت؛ بدین معنا که هر مرتبه از محبت، متناسب با خود، مرتبه ای از ایمان و نحوه ای از عمل صالح را به دنبال دارد. در مقابل، فقدان یا ضعف هر سطحی از محبت، به همان میزان، به تضعیف ایمان انجامیده و در نهایت به بروز مراتب مختلفی از کفر، نفاق یا عصیان منتهی می شود. از این رو، محبت را می توان به عنوان هسته مرکزی و مقوم حقیقت ایمان تلقی کرد که سایر مؤلفه های ایمانی در نسبت با آن معنا و قوام می یابند.

منابع

قرآن کریم.

۱. احمدزاده، سیدمصطفی (۱۳۹۸)، بهار و تابستان)، «چیستی ایمان در قرآن کریم به روش تحلیل محتوای کیفی»، مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۲۴، صص ۱۳۵-۱۶۴.
۲. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۸۷)، مفاهیم اخلاقی — دینی در قرآن مجید، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه.
۳. بدخشان، نعمت‌الله (۱۳۹۲)، پاییز و زمستان)، «تحلیل مفهومی ایمان و بررسی مبانی و ویژگی‌های آن در قرآن و صحیفه سجادیه»، عقل و دین، شماره ۹، صص ۳۹-۶۸.
۴. بدخشان، نعمت‌الله (۱۳۹۴)، بهار و تابستان)، «تبیین و بررسی حقیقت ایمان، ویژگی‌ها و پیامدهای آن در تفسیر المیزان»، معرفت کلامی، شماره ۱۴، صص ۸۱-۹۹.
۵. تفتازانی، سعدالدین (۱۴۱۲ق)، شرح المقاصد، تحقیق: عبد الرحمن عمیره، قم: الشریف الرضی.
۶. جعفری، محمدرضا (۱۴۰۳)، ایمان، چیستی و مبادی کسب آن، تحقیق و تدوین: جعفر فاطمی نیا، قم: انتشارات رسالت.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، تفسیر تسنیم، قم: اسراء.
۸. حسینیان، حامد؛ حسنی آملی، سیدعلی (۱۳۸۹)، تابستان)، «حقیقت ایمان؛ بررسی ایمان در قرآن و نقد نظریه شبستری»، معرفت کلامی، شماره ۲، صص ۳۵-۶۲.
۹. حمیری، نشوان بن سعید (۱۹۹۹م)، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام، دمشق: دار الفکر.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
۱۱. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، الاقتصاد: الهادی إلى طریق الرشاد، تهران: مکتبه جامع چهل ستون.
۱۲. صادقی، هادی (۱۳۸۳)، زمستان)، «ایمان در اسلام»، انجمن معارف اسلامی، شماره ۱، صص ۷۵-۱۰۲.

۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۸)، *تفسیر المیزان*، ترجمه: محمد باقر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۴. طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵)، *مجمع البحرين*، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی.
۱۵. عضدالدین ایجی، عبد الرحمان بن احمد (۱۳۲۵ ق)، *شرح المواقف*، قم: الشریف الرضی.
۱۶. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱)، *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۱۷. مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۴)، *ایمان و آزادی*، تهران: طرح نو.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۱۹. ملاحمی خوارزمی، محمود بن محمد (۲۰۱۰ م)، *الفائق فی أصول الدین*، تحقیق: فیصل بدیر عون، قاهره: الوثائق القومية.
۲۰. نراقی، احمد (۱۳۸۷)، *رساله ی دین شناخت؛ مدلی در تحلیل ایمان ابراهیمی*، تهران: طرح نو.